

تحلیل شیوه‌های

تأثیرپذیری خطبه غدیر از قرآن کریم*

- محمدعلی مهدوی راد^۱
- نصرت نیل‌ساز^۲
- زهره بابااحمدی میلانی^۳

چکیده

سخنان پیامبر اکرم که مفسر و مبین کلام الهی است، پس از قرآن کریم ارزشمندترین منبع هدایت و انسان‌سازی به شمار می‌رود. در واقع، یکی از شاخصه‌های روایات نبوی استشهد به آیات قرآن و به کار بردن تعابیر قرآنی است. یکی از این روایات خطبه غدیر است که در آن بیش از ۵۰ استشهد تصریحی و تلویحی قرآنی دیده می‌شود. در این جستار به بررسی این موضوع و تحلیل «شیوه‌های تأثیرپذیری خطبه غدیر از قرآن کریم» می‌پردازیم و هماهنگی و ارتباط نزدیک میان قرآن و سخنان پیامبر ﷺ و بهره‌گیری کامل ایشان از قرآن کریم را باز می‌نماییم. ذکر این نکته ضروری است که در جستار حاضر به جای محتوای

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۱.

۱. دانشیار دانشگاه تهران (mahdavirad@isca.ac.ir).

۲. استادیار دانشگاه تربیت مدرس (nilsaz@modares.ac.ir).

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (z.milani21@yahoo.com).

کلام قرآن و خطبه غدیر، بر سبک و چگونگی بیان مطالب تأکید می‌شود.
واژگان کلیدی: آیات قرآن، استشهاد تلویحی و تصریحی، خطبه غدیر،

پیامبر ﷺ

طرح مسئله

مسئله غدیر، ولایت حضرت علی و دیگر ائمه اطهار علیهم‌السلام یکی از موضوعات بسیار اساسی و مهم در مکتب تشیع است. مروری سریع در بخش‌های خطبه غدیر به وضوح نشان می‌دهد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به موضوع ولایت که مهم‌ترین اصل و رکن (امامت) از مجموعه مبانی اعتقادی اسلام است، توجهی خاص داشته‌اند.

پیش از آغاز بحث، به این پرسش باید پاسخ گفت که از چه رو باید به اثبات هماهنگی کلام نبوی با وحی پرداخت در حالی که طبق آیات ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم/ ۳-۴) هر آنچه پیامبر می‌فرماید، همه از وحی است. در جواب می‌گوییم: وحی اعم از قرآن است و وحی قرآنی و غیر قرآنی را در بر می‌گیرد. در وحی قرآنی هم لفظ و هم معنا از جانب خداست، ولی در وحی غیر قرآنی معنا از جانب خداست ولی لفظ از جانب پیامبر. وحی قرآنی همین قرآن فعلی است و وحی غیر قرآنی شامل خطبه غدیر و امثال آن.

بنابراین، در این پژوهش برآنیم تا تجلّی وحی قرآنی یعنی آیات قرآن کریم را در وحی غیر قرآنی یعنی سخنان نبوی بازکاویم و ببینیم آیا در زمان پیامبر و نیز دوره‌های بعد، این شیوه نبوی الگویی برای دیگر افراد، از جمله صحابه و ائمه علیهم‌السلام نیز بوده است و آیا ادیبان و شاعران چنین شیوه‌ای را به کار بسته‌اند؟ بی‌گمان، پیشینه اقتباس از قرآن به دوره حیات پیامبر برمی‌گردد که فرهنگ و الگویی برای دوره‌های بعد گردید (برای اطلاعات ر.ک: القاضی ومیر، ۱۳۸۷: ش ۱۱۲).

در واقع، به دلیل عجین بودن قرآن کریم با روح و جان پیامبر، دیگر سخنان ایشان نیز به شدت تحت تأثیر آیات قرآن قرار دارد؛ برای نمونه در بررسی خطبه غدیر مشاهده می‌شود که گاه ایشان صریحاً به کل آیه قرآن کریم یا بخشی از آیه استناد کرده است. گاه نیز تلویحاً عبارات و تعابیر قرآنی را در کلام خود به کار می‌برد. اثرپذیری تصریحی به این صورت است که پیامبر در احتجاجات و در تأیید سخنان خویش دقیقاً

به آیه کامل یا به بخشی از آیه استشهاد می‌کند. اثرپذیری محتوایی نیز به این صورت است که مضمون آیات قرآن در کلام حضرت آمده باشد. این نوع اثرپذیری به چهار نوع تقسیم می‌شود:

۱. اثرپذیری واژگانی: این نوع به دو گونه الف) وام‌گیری، ب) تلخیص آیه و ترکیب‌های متناظر، تقسیم می‌شود.

۲. اثرپذیری گزاره‌ای: این نوع به دو گونه الف) اقتباس، ب) حل یا تحلیل، تقسیم می‌شود.

۳. اثرپذیری گزارشی: این نوع به دو گونه الف) بیان با الفاظ مترادف، ب) تفسیر، تقسیم می‌شود.

۴. اثرپذیری الهامی.

در ادامه به بررسی و تحلیل هر یک از این انواع می‌پردازیم و کارکرد آن را در خطبه غدیر بازمی‌نماییم.

مقدمه

قرآن کریم یگانه منبع معارف بلند اسلام است. هر گاه مسلمانان با ابهامی در بیانات قرآنی روبرو می‌شدند در زمان حیات پیامبر از ایشان و پس از رحلت ایشان از افراد خبره سؤال می‌کردند. پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امام و حجت الهی، علی بن ابی طالب علیه السلام و بعد از ایشان فرزندان ایشان، ائمه اطهار علیهم السلام که باب علم رسول الله، راسخان در علم و آگاهان به تأویل قرآن هستند (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۱۳/۱، ح ۱، ۲، ۳) این وظیفه را به عهده گرفتند. از آنجا که ائمه علیهم السلام بر معارف قرآن تسلط کامل داشتند و تنزیل و تأویل آن را می‌دانستند (همان)، در سخنانشان به اقتضای کلام، به آیات قرآن استشهاد می‌نمودند (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: اهواری، ۱۳۸۹). جوامع حدیثی شیعه آکنده از پرسش‌های اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از ایشان درباره آیات قرآن و پاسخ‌های این بزرگواران است (برای نمونه ر.ک: برقی، ۱۳۳۰: ۳۵/۱، ۷۹ و ۳۴۶/۲؛ اشعری، ۱۴۰۸: ۵۱؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۳۸؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۵۰-۵۱ و ۱۱۵). افزون بر این، گاه پیامبر و اهل بیت علیهم السلام برای اثبات دیدگاه خود به آیات قرآن استشهاد می‌کردند (برای نمونه ر.ک: برقی، ۱۳۳۰: ۲۸۷/۱؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱۲۹/۱، ۵/۲، ۳/۳، ۱۳۳ و ۶/۷) و گاه در ردّ باور و پنداری غلط، آیاتی

را گواه می‌آورند (صفر، ۱۴۰۴: ۳۰).

در این میان، خطبه غدیر جایگاه برجسته‌ای در اندیشه شیعی دارد؛ چه به مسئله امامت حضرت علی علیه السلام و ائمه بعد از ایشان می‌پردازد که از مبانی اعتقادی اسلام است. در بسیاری از کتب ابوابی به خطبه غدیر اختصاص داده شده که در آن، متن این حدیث از زوایای مختلف بررسی می‌شود (ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۶؛ امینی، ۱۳۹۷؛ حسینی میلانی، ۱۴۲۱؛ مروج خراسانی، ۱۴۱۶).

۱. اعتبار و منابع حدیث (خطبه) غدیر

حدیث غدیر به طرق متعدد از صحابه و تابعین نقل شده است تا آنجا که محدثان، آن را متواتر دانسته‌اند. احمد بن حنبل آن را به ۴۰ طریق، ابن جریر طبری به هفتاد و اندی، ابن عقده به ۱۰۵، ابوسعید سجستانی به ۱۲۰ و ابوبکر جعابی به ۱۲۵ طریق نقل کرده‌اند (ر.ک: امینی، ۱۳۹۷: ۱۴/۱). علامه امینی در *الغدیر* از ۱۱۰ تن از صحابه و ۸۴ تابعی نام می‌برد که راوی حدیث غدیر بوده‌اند (همان: ۱۴/۱-۶۱). این شمار برای اثبات تواتر کافی است. از قرن دوم تا کنون، عالمان و محدثانی بزرگ این حدیث را ثبت و ضبط کرده‌اند که بر اساس شمارش علامه امینی تعداد آن‌ها بالغ بر ۳۶۰ نفر است (همان: ۱۴۷-۷۳/۱). افزون بر این، عالمان به تک‌نگاری‌هایی درباره اسانید و طرق حدیث غدیر اهتمام ورزیده‌اند. ابن جریر طبری هنگامی که با تشکیک عده‌ای در صحت این حدیث مواجه شد *الولاية في طرق حدیث الغدير* را نوشت. ابن عقده، ابوالعباس احمد بن محمد (م. ۳۳۳ ق.) نیز کتاب *حدیث الولاية* را نگاشت و سید ابن طاووس نسخه‌ای از آن را که در زمان خود این عقده نگاشته شده بود، در دست داشت (سید ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۲۳۹/۲). ابوبکر جعابی (م. ۳۵۵ ق.) هم کتاب *من روی حدیث غدیر ختم* (ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۹۵) و علی بن هلال مهلبی *الغدیر* (ر.ک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۲۲۸/۲) را نوشت. در *مناقب* ابن شهر آشوب (همان) آمده است که مسعود شجری کتابی درباره روایان و طرق حدیث غدیر نوشت و منصور اللائی رازی اسامی روایان را به ترتیب حروف الفبا سامان داد. علامه بحرانی در *کشف المهم فی طریق خبر غدیر ختم* (بی‌تا: ۴۴) از ابن شهر آشوب در کتاب *نخب المناقب* چنین نقل می‌کند:

جدم شهر آشوب گفت از ابوالمعالی جوینی شنیدم که با تعجب می‌گفت: در بغداد کتابی در دست یکی از صحافان دیدم که حاوی روایات حدیث غدیر بود و بر آن نوشته شده بود: «المجلدة الثامنة والعشرون من طرق قوله: من كنت مولاه فعلى مولاه ویتلوه مجلدة التاسع والعشرين».

این سخن نشان از کثرت نقل این حدیث در سده‌های مختلف دارد. از این رو، ابن شهر آشوب می‌گوید که عالمان بر پذیرش این خبر اتفاق نظر دارند اگرچه در تأویل آن دچار اختلاف شده‌اند (۱۳۷۶: ۲/۲۸۸). ابوحامد غزالی در *سّر العالمین* می‌نویسد:

أجمع الجماهير على متن الحديث من خطبته في يوم غدیر خم باتفاق الجميع وهو يقول: "من كنت مولاه فعلى مولاه" (ر.ک: بحرانی، بی‌تا: ۴۴).

حدیث غدیر خم بخشی از خطبه‌ای مفصل بوده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در *حجّة الوداع* در غدیر خم ایراد فرمود. اگرچه این خطبه معمولاً از احتجاج طبرسی (م. ۵۴۸ ق.) نقل می‌شود، محمد بن فتال نیشابوری تقریباً نیم قرن پیش از وی آن را در *روضۃ الواعظین* از امام باقر علیه السلام بدون ذکر سند آورده است (۱۳۸۶: ۸۹-۹۹). اما به لطف گزارش سید ابن طاووس در *الیقین* (۱۴۱۳: ۳۱۶) می‌بینیم که یک قرن قبل از نیشابوری فردی به نام احمد بن محمد طبری معروف به خلیلی از عالمان اهل سنت کتابی در فضائل امیرالمؤمنین نوشته و در آن خطبه غدیر را با سند کامل آورده است. تاریخ کتابت نسخه‌ای از این کتاب که در اختیار سید ابن طاووس بوده سال ۴۱۱ ق. و در قاهره بوده است (همان). علی بن یوسف حلی (م. ۷۰۵ ق.) در *العدد القویه خطبه غدیر* را از زید بن ارقم بدون ذکر سند نقل کرده است (۱۴۰۸: ۱۶۹-۱۸۱). تفاوت این نقل با نقل طبرسی و احمد بن محمد طبری در بخش مقدماتی است که توضیحات آن در نقل زید بن ارقم در حدّ چند سطر است و بلافاصله با «الحمد لله الذی علا فی توّحده» خطبه نبوی آغاز می‌گیرد، در حالی که در دو نقل دیگر، بخش مقدماتی بسیار مفصل‌تر است. عالمان بعدی بیشتر این خطبه را از *احتجاج طبرسی* آورده‌اند مانند فیض کاشانی (۱۴۱۶: ۲/۶۷۰۵۲)، علامه مجلسی (۱۴۰۳: ۳۷/۲۰۱-۲۱۵)، سیدهاشم بحرانی (۱۴۲۱: ۱/۳۲۶-۳۳۹).

۲. سندشناسی حدیث غدیر

بر اساس منابع، دو سند برای خطبه غدیر وجود دارد که هر دو به امام باقر علیه السلام می‌رسد:

۱. سند احمد بن محمد طبری:

حدَّثنا أحمد بن محمد الطبري قال: أخبرني محمد بن أبي بكر بن عبد الرحمن قال: حدَّثني الحسن بن عليّ أبو محمد الدينوري قال: حدَّثنا محمد بن [موسى] الهمداني قال: حدَّثنا محمد بن خالد الطيالسي قال: حدَّثنا سيف بن عميرة عن عقبة عن قيس بن سمعان عن علقمة بن محمد الحضرمي عن أبي جعفر محمد بن عليّ عليه السلام.

۲. سند طبرسی:

حدَّثني السيد العالم العابد أبو جعفر مهدي بن أبي حرب الحسيني المرعشي قال: أخبرنا الشيخ أبو عليّ الحسن بن الشيخ السعيد أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي قال: أخبرني الشيخ السعيد الوالد أبو جعفر قدس الله روحه، قال: أخبرني جماعة عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري قال: أخبرني أبو عليّ محمد بن همام قال: أخبرنا عليّ السورّي قال: أخبرنا أبو محمد العلويّ من ولد الأفضس - وكان من عباد الله الصالحين - قال: حدَّثنا محمد بن موسى الهمداني قال: حدَّثنا محمد بن خالد الطيالسي قال: حدَّثنا سيف بن عميرة وصالح بن عقبة جميعاً عن قيس بن سمعان عن علقمة بن محمد الحضرمي عن أبي جعفر محمد بن عليّ عليه السلام.

مقایسه دو سند نشان می‌دهد که در هر دو طریق پنج راوی پایانی (محمد بن موسی همدانی به بعد) مشترک‌اند. ضبط سند طبرسی در بخش «قال حدَّثنا سيف بن عميرة وصالح بن عقبة جميعاً عن قيس بن سمعان» درست است و ظاهراً در سند طبری که به جای «صالح بن عقبة»، «عقبة» آورده و چنین می‌نماید که سيف از عقبه نقل کرده، تصحیفی روی داده است؛ زیرا محمد بن خالد طيالسي از سيف بن عميره و صالح بن عقبه روایت می‌کرده است و محمد بن موسی همدانی از محمد بن خالد (ر.ک: موسوی خویی، ۱۴۱۳: ۱۷/۷۵).

۳. استشهاد صریح و آشکار به آیات قرآن

استشهاد صریح به آیات قرآن بدین صورت است که عین نص قرآنی، بی‌هیچ تغییر، در

خطبه غدیر یاد شده باشد. در ادامه به این موارد اشاره می‌کنیم.

۱-۳. استشهاد به یک یا چند آیه کامل

پیامبر صلی الله علیه و آله در مواردی فراوان از خطبه به آیات قرآن استشهاد می‌کند که برای اختصار به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

الف) در عبارت نخست از خطبه غدیر، پس از حمد و سپاس خدای متعال، به بیان یگانگی و یکتایی وی پرداخته می‌شود و پیامبر صلی الله علیه و آله صریحاً به آیات سوم و چهارم سوره اخلاص ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ استشهاد می‌کند.

ب) در بخش چهارم خطبه که پیامبر صلی الله علیه و آله دست امیرالمؤمنین علیه السلام را بلند می‌کند، بعد از بیان ولایت ایشان خطاب به مردم می‌فرماید: اسلام را دین شما پسندیدم، و صریحاً به این آیه استشهاد می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران / ۸۵)؛ و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است.

ج) در بخش هفتم از خطبه که به ذکر پیروان اهل بیت علیهم السلام و دشمنان ایشان پرداخته شده است، در بیان ویژگی‌های مؤمنان صریحاً به آیه زیر استشهاد می‌شود:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (انعام / ۸۲)؛ کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند، آنان راست ایمنی، و ایشان راه‌یافتگان‌اند.

۲-۳. استشهاد به بخشی از آیه

گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به مقتضای کلام و موقعیت سخن خویش تنها به قسمتی از آیه استشهاد می‌کند. در سخنان حضرت مواردی فراوان را از این قبیل می‌توان یافت که نمونه‌هایی از آن را در خطبه غدیر بازمی‌یابیم.

الف) پیامبر در عبارات پایانی از بخش سوم خطبه، در بیان و اعلان رسمی ولایت و امامت دوازده امام علیهم السلام خصوصاً در بیان ولایت حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

هان مردم! همانا او هم‌جوار و همسایه خداوند است که در نوشته عزیز خود او را یاد کرده (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۵/۱).

و دربارهٔ ستیزندگان با او فرموده است:

﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَّقْتُ بَيْنِي وَجُنُبِ اللَّهِ﴾؛ تا آنکه مبادا کسی در روز رستخیز بگوید: افسوس که دربارهٔ هم‌جوار و همسایهٔ خدا کوتاهی کردم....

در اینجا بخشی از آیهٔ ۵۶ سورهٔ زمر به زیبایی و با انسجام تام، رابطی میان بخش نخست کلام حضرت و بخش بعدی است که در آن فرمود:

معاشِرَ النَّاسِ، تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَافْهَمُوا آيَاتَهُ وَانظُرُوا إِلَىٰ مُحْكَمَاتِهِ وَلَا تَتَّبِعُوا مِثَابَهُهُ فَوَاللَّهِ لَنْ يُبَيِّنَنَّ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَلَنْ يُوَضِّحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَمُصْعَدُهُ إِلَيَّ وَشَائِلٌ بَعْضُهُ (ورافعه بی‌دستی) وَمُعَلِّمُكُمْ «أَنْ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ، وَهُوَ عَلَيَّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَوَصِيِّي» (همان).

ب) پیامبر در بخش یازدهم از خطبه، دربارهٔ بیعت گرفتن رسمی از مردم می‌فرماید: هان مردم! چه می‌گویید؟ همانا خداوند هر صدایی را می‌شنود و آنچه در دل‌ها می‌گذرد می‌داند (همان: ۸۳/۱).

سپس می‌فرماید:

﴿فَمَنْ أَهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾ و هر کس بیعت کند، به راستی با خداوند پیمان بسته است که «بِإِذْنِ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيكُمْ».

در اینجا بخشی از آیهٔ ۱۵ سورهٔ اسراء و بخشی از آیهٔ ۱۰ سورهٔ فتح به کار رفته است.

۴. استشهاد تلویحی و پنهانی به آیات قرآن (اثرپذیری)^۱

در این نوع استشهاد، مضمون یا تصویری قرآنی در سخن آورده می‌شود یا سخن بر پایهٔ آیه‌ای بنیان می‌شود بی‌آنکه به بهره‌گیری از قرآن اشاره شود. اما گاه با اینکه میان کلام و آیه گونه‌ای همسانی و همسویی است و آیه را فریاد خواننده آشنا می‌آورد، نشانه و قرینه‌ای آشکار برای آن وجود ندارد.

در این شیوه گاه نشانه و قرینه‌ای حالی یا مقالی حاکی از این است که گوینده

۱. این نوع تقسیم‌بندی و زیرشاخه‌های آن از کتاب تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی از سیدمحمد راستگو و مقاله تأثیر قرآن بر ثرثرنویسی عبدالحمید کاتب از وداد القاضی برگرفته شده است.

-مستقیم یا غیر مستقیم- از آیه یا آیاتی بهره گرفته است. از میان چهار نوع اثرپذیری، سه نوع اول: ۱. اثرپذیری واژگانی، ۲. اثرپذیری گزاره‌ای، ۳. اثرپذیری گزارشی با تمام زیرشاخه‌هایشان قرینه‌ای لفظی یا مقالی دارند. این قرینه لفظی است، ولی نوع آخر آن یعنی اثرپذیری الهامی - بنیادی، قرینه‌ای حالی یا مقامی دارد. مقصود از این نوع قرینه اوضاع و احوالی است که عرف از آن مفهومی خاص را درمی‌یابد. خطبه غدیر خم آکنده از این نوع استیهادات است که در زیر به آن می‌پردازیم.

۱-۴. اثرپذیری واژگانی

گوینده در اثرپذیری واژگانی ترکیبات و واژگانی را در سخن خویش می‌آورد که ریشه قرآنی دارند. این اثرپذیری به دو گونه صورت می‌گیرد:

۱-۱-۴. وام‌گیری

در این شیوه، واژه یا ترکیب قرآنی بدون هیچ دگرگونی یا با اندک دگرگونی لفظی یا معنوی به کار می‌رود. وام‌گیری، پربسامدترین نوع را در خطبه غدیر شکل می‌دهد. در اینجا مواردی را بیان می‌کنیم. از نمونه‌های بدون تغییر، واژه‌های «السَّراء» و «الضَّرَاء» در بخش نخست خطبه است که بدون هیچ گونه تغییری از آیه ۱۳۴ سوره آل عمران گرفته شده است: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَاءِ وَالضَّرَاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (همان: ۷۲/۱). در همین بخش، ترکیب «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» در عبارت «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» بدون هیچ گونه تغییری از آیه ۱ سوره زمر گرفته شده است: «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (همان: ۷۱/۱). همچنین ترکیب «إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ» در عبارت «إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ يُوجِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ» بدون هیچ گونه تغییری از آیه ۱۷ سوره اسراء اقتباس شده است: «إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (همان: ۷۹/۱).

اما از نمونه‌های به کارگیری واژگان قرآنی با اندک تغییر، واژه «ماجد»، در عبارت اول خطبه است که پیامبر ﷺ پس از ستایش خداوند می‌فرماید: «إله واحد ورب ماجد» (همان: ۷۲/۱)؛ خداوند یگانه و پروردگار بزرگوار است. «ماجد» از ریشه «مجد» به معنای «صاحب کرم، عظمت و بزرگواری» است (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۴۳/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۱) و بر وزن فعلیل دلالت بر ثبوت صفت «مجد» دارد (مصطفوی،

۱۳۶۰: ۳۳/۱۱). این واژه با اندکی تغییر از آیه زیر گرفته شده است:

﴿قَالُوا الْعَجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمْتَ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ﴾ (هود/۷۳)؛ گفتند: «آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؟ رحمت خدا و برکاتش بر شما خاندان [رسالت] باد. بی‌گمان او ستوده‌ای بزرگوار است».

واژه «مولی» در ترکیب «مولی المؤمنین» از ریشه «ولی» و یکی از اسمای خدای متعال است و به گفته اکثر لغویان به معنای «اداره‌کننده امور» (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۵۶/۱: ۱۳۷۵: ۴۵۶/۱).
 راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰/۱۵). پیامبر ﷺ ترکیب «مولی المؤمنین» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۲/۱) را با اندکی تغییر از آیه ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/۶۸) برگرفته است.

گاه در کلام نبوی عبارات قرآنی با تغییراتی نحوی به کار رفته‌اند؛ مثلاً ترکیب وصفی به جمله فعلیه تبدیل شده است؛ مانند ترکیب «الحسن الصنیعة» (همان: ۷۲/۱) در بخش اول خطبه که تغییر یافته جمله فعلیه ﴿يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ در آیه ۱۰۴ کهف است؛ البته با این تفاوت که ﴿يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ مربوط به فعل بندگان و «الحسن الصنیعة» مربوط به فعل پروردگار است. آنچه در اینجا برای ما مهم است ترکیب ساختاری به کار رفته است.

۱-۲. واژگان و ترکیبات نبوی که عیناً در قرآن وجود ندارد

گاه در سخنان نبوی عباراتی را می‌یابیم که عین آیات قرآنی نیستند اما متأثر از آن هستند. این نوع تأثیرپذیری خود بر دو گونه است که در ادامه بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۱-۴. تلخیص آیه

در این شیوه بر پایه مضمون آیه یا داستانی قرآنی واژگان و ترکیباتی ساخته می‌شوند. در این شیوه چنین واژگان یا ترکیباتی یا برآیند و فرآورده‌ای از آیه قرآن هستند یا تلخیصی از آن.

برای نمونه، پیامبر ﷺ در بخش اول از خطبه می‌فرماید: «فهو الله الذي لا إله إلا هو الْمُتَّقِينَ الصَّنِعَةَ» (همان). ترکیب «الْمُتَّقِينَ الصَّنِعَةَ» به معنای «صنعت محکم» (فراهیدی،

۱۲۹/۵: ابن منظور، ۷۲/۱۳) اگرچه در قرآن وجود ندارد، برگرفته از این آیه است: ﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِلَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي لَيْسَ بِشَيْءٍ﴾ (نمل/۸۸)؛ و کوه‌ها را

می‌بینی [و] می‌پنداری که آن‌ها بی حرکت‌اند و حال آنکه آن‌ها ابرآسا در حرکت‌اند. [این] صُنْعِ خدایی است که هر چیزی را در کمال استواری پدید آورده است.

ایشان در ادامه، ترکیب «مَجِيبُ الدَّعَاءِ» را به کار می‌برد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۲/۱) که گویی تلخیص این آیه است:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ (بقره/۱۸۶)؛ و هر گاه بندگان من، از تو درباره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند- اجابت می‌کنم.

۲-۲-۱-۴. ترکیبات متناظر

گاه‌گوینده در فرایند معادل‌سازی، عبارتی قرآنی را در نظر می‌گیرد و سپس تعبیری متناظر با آن را می‌آفریند تا با سبک خاص وی هماهنگ شود. این اصطلاحات بدیع و کوتاه که ساختاری شبیه اصطلاحات معروف قرآنی دارند، با هدف تأثیرگذاری مشابه اصطلاحات قرآنی آفریده می‌شوند. در واقع، در این فرایند، با تغییر در برخی واژگان و یا ترکیبات قرآنی، ترکیبی نو پدید می‌آید. ساده‌ترین راهکار در این باره، انتخاب اصطلاحی دو واژه‌ای، تجزیه آن، یافتن مترادفی برای هر جزء، یا برای یک جزء و سپس اضافه کردن هر یک از دو واژه به یکدیگر با حرف ربط است تا اصطلاحی مرکب از دو واژه به دست آید (القاضی، ۱۳۸۹: ۴۳۱).

از این رو، از اصطلاح قرآنی «عَطَاءٌ غَيْرٌ مَّجْدُودٍ» در آیه «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فإِنِّي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَّجْدُودٍ» (هود/۱۰۸)، اصطلاح «وَمُجَزَلِ الْعَطَاءِ» البته با اندکی تغییر به دست می‌آید. واژه «مجزل» به معنای «افزاینده، زیاد، وسیع، قطع‌نشدنی» (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۳۷/۵) جایگزین «غَيْرٌ مَّجْدُودٍ» به معنای «قطع‌نشدنی» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۹۰؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۷۸/۳) شده است.

۲-۴. اثرپذیری گزاره‌ای

گزاره به معنای عبارت و جمله (خواه جمله کامل و خواه جمله ناقص) می‌باشد و منظور این است که عبارت یا جمله بدون تغییر یا با اندک تغییر، متأثر از قرآن باشد. این اثرپذیری به دو گونه تقسیم می‌شود: اقتباس و حلّ یا تحلیل.

۴-۲-۱. اقتباس

«اقتباس» از ریشه «قبس» به معنای شعله برگرفتن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳۱۲/۲) و در بیانی استعاری به طلب علم گفته می‌شود (راغب، ۱۴۱۲: ۶۵۲؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۲۲۲/۵). دگرگونی در اقتباس، عبارات قرآنی را بی‌هیچ گونه تغییر و دگرگونی یا با اندکی تغییر و دگرگونی، در سخن خویش جای می‌دهد (راستگو، ۱۳۸۰: ۳۰). در این فرایند، علت اصلی به کارگیری آیه، اثبات و تأیید موضوع اصلی سخن و سیاق آن نیست بلکه تکمله و تأییدی است که در بخشی از سخن به کار می‌رود (پوررستمی، ۱۳۸۷: ش ۱۶۷/۶). در ادامه به نمونه‌هایی از اقتباسات نبوی می‌پردازیم.

اقتباسات بدون تغییر: پیامبر ﷺ در بخش هفتم از خطبه پس از سخن درباره امامان بِأَسْمَاءِ می‌فرماید:

«أَوْلَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۹/۱).

در این بیان، دو عبارت قرآنی «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۱۱۲) و «إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مانده/۵۶) بدون هیچ گونه تغییر و دگرگونی به کار رفته است.

اقتباساتی با اندکی تغییر: پیامبر ﷺ در برخی موارد برای حفظ ساختار نحوی کلام، آیات قرآن را به گونه‌ای دیگر بازگویی فرموده است؛ برای نمونه، در بخش اول خطبه، نوعی تغییر ضمیر را می‌بینیم: «بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر» (همان: ۷۲/۱). در حقیقت، این سخن نبوی اقتباسی از آیه «بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران/۲۶) است که در آن با توجه به ساختار کلام، ضمیرهای مخاطب به غایب تغییر یافته است. در بخش ششم خطبه نیز جمله «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَكُن لِيَدْرِكْكُمْ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (همان: ۷۸/۱) را می‌بینیم که گویی بازگفته آیه «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُدْرِكَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (آل عمران/۱۷۹) است که با مقتضای سخن تناسب یافته است.

حضرت در مواردی دیگر، برخی واژگان آیه را بدون جایگزین کردن واژه‌ای دیگر حذف می‌کند تا آیه به لحاظ نحوی با سیاق کلام همخوان باشد (القاضی، ۱۳۸۹: ۴۲۷):

برای مثال، عبارت «أحاط بكلّ شيء علمًا» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۱/۱) در بخش اول خطبه، از آیه «أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق/ ۱۲) اقتباس شده است. در این اقتباس، برای هماهنگی با سیاق «أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» واژه «اللّه» و «قد» در خطبه حذف شده‌اند بی‌آنکه واژگانی جایگزین آن‌ها شده باشد.

در مرتبه‌ای پیچیده‌تر از بازگویی آیات قرآن، یک یا چند واژه مناسب در وسط یا پایان جمله قرآنی می‌آید و در نهایت، جمله‌ای پرورده می‌شود که در واقع، معنای اصلی آیه قرآن را ثابت نگه می‌دارد (القاضی، ۱۳۸۹: ۴۳۹)؛ برای مثال پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بخش نهم خطبه می‌فرماید:

معاشر الناس! أنذركم أني رسول الله قد خلت من قبلي الرسل، أفإن ميتاً أو قتلتم انقلبتم على أعقابكم؟ ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئاً وسيجزى الله الشاكرين الصابرين (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۷/۱).

این کلام اقتباسی از آیه «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (آل عمران/ ۱۴۴) است. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای حفظ ساختار کلام، عبارت «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ» را به «أنتی رسول الله» و همچنین ضمیرهای غایب را به متکلم تغییر داده و واژه «الصابرين» را در پایان آیه اقتباسی خود افزوده است. همچنین در عبارات پایانی بخش یازدهم خطبه می‌فرماید: من يُطع الله ورسوله وعلیًّا والأئمة الذین ذکرْتهم فقد فاز فوزًا عظیمًا (همان: ۸۳/۱).

در واقع، این کلام نبوی اقتباسی از آیه «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِشْ إِلَهَ وَنَبِيَّهٖ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (نور/ ۵۲) است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با توجه به سیاق، عبارت «وَيُحِشْ إِلَهَ وَنَبِيَّهٖ» را به «وعلیًّا والأئمة الذین ذکرْتهم» تغییر داده و در پایان، عبارت «فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» را با اندکی تغییر به صورت «فقد فاز فوزًا» آورده و واژه «عظیمًا» را به پایان عبارت قرآنی افزوده است.

۴-۲-۲. حل یا تحلیل

گاه گوینده در فرایند اقتباسی خویش بی‌آنکه ساختار اصلی آیه را بر هم بزند، اندکی در آن تغییر می‌دهد، اما گاهی مجبور می‌شود برای آراستن سخن خویش به آیات قرآن، بیش از پیش آن‌ها را دگرگون کند. به این شیوه از اثرپذیری، «حل» یا «تحلیل»

می‌گویند. در واقع، گوینده الفاظِ آیه را در قالب سخن خویش می‌ریزد و قالبِ آیه را متناسب با بافت سخنش تغییر می‌دهد.

پیامبر ﷺ در بخش اول از خطبهٔ غدیر در مقام ستایشِ خداوند می‌فرماید: «والقدرة على كل شيء» (همان: ۷۱/۱). این سخن دگرگون‌شده عبارت قرآنی ﴿وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (مائده/ ۱۷؛ آل عمران/ ۲۹) است که در قالب کلام نبوی ریخته شده است.

نیز عبارت نبوی «وَمَسْحَرُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» (همان: ۷۲/۱) در بخش اول خطبه، دگرگون‌شده آیه ﴿وَسَحَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلَّ يَوْمٍ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (لقمان/ ۲۹) است همچنان که عبارت «مَسْحَرُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ» دگرگون‌شده آیه ﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ... مُّحْتَرَاتٍ﴾ (اعراف/ ۵۴) است. لغویان واژه «سخر» را به معنای «رام کردن و وادار کردن به عملی مخصوص» می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳/۳۲۷؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۳/۲۰۳). شیخ طبرسی نیز آن را به معنای «رام کردن» می‌داند؛ یعنی خدای متعال خورشید و ماه را رام کرد و به حرکت و نظمِ مقهور ساخت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۰۵/۸).

همچنین است عبارت «إِنَّهُ مَا مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا وَاللَّهُ مُهْلِكُهَا بِتَكْذِيبِهَا» (همان: ۷۸/۱) در بخش ششم از خطبهٔ پیامبر ﷺ که تغییر یافته این آیه است: ﴿إِنْ مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا لَأَنْحُنَّ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْيَوْمِ﴾ (اسراء/ ۵۸)؛ و هیچ شهری نیست مگر اینکه ما آن را [در صورت نافرمانی] پیش از روز رستاخیز به هلاکت می‌رسانیم.

جمله «والله لقد أهلك الأولين وهو مهلك الآخريين» (همان) در بخش ششم خطبه نیز دگرگون‌شده این آیه است: ﴿أَلَمْ نُهْلِكِ الْأُولِينَ * ثُمَّ نَبْنِيهِمُ الْآخِرِينَ﴾ (مرسلات/ ۱۶-۱۷)؛ مگر پیشینیان را هلاک نکردیم؟ سپس از پی آنان پسینیان را می‌بریم.

نیز در بخش ششم خطبه، عبارت «اللّه... يَسْحَطُ عَلَيْكُمْ» (همان: ۷۷/۱) تغییر یافته این آیه است: ﴿أَنْ سَحَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ (مائده/ ۸۰)؛ خدا بر ایشان خشم گرفت.

۴-۳. اثرپذیری گزارشی

در این نوع اثرپذیری، مضمون آیه به دو شیوه «بیان با الفاظ مترادف» و «تفسیر» گزارش می‌شود.

۴-۳-۱. بیان با الفاظ مترادف

گاه در بیانات نبوی نشان از آیاتی می‌توان یافت که عین الفاظ آن به کار نرفته است بلکه ایشان الفاظی مترادف را به کار بسته است؛ برای نمونه، ایشان در فرجامین عبارت بخش ششم خطبه غدیر می‌فرماید: «وَاللّٰهُ مُصَدِّقٌ وَعَدَهُ» (همان: ۷۸/۱) که در واقع، مترادف است با آیه «وَلَنْ يُخْلِفَ اللّٰهُ وَعْدَهُ» (حج/ ۴۷)؛ هرگز خدا وعده‌اش را خلاف نمی‌کند. روشن است که در این عبارت به جای «لَنْ يُخْلِفَ» واژه «مُصَدِّقٌ» آمده است. همچنین حضرت در عبارت اول خطبه در مدح و ثنای پروردگار می‌فرماید: «بَارِئِ الْمَسْمُوكَاتِ»؛ «آفریننده آسمان‌ها» که مترادف با عبارت قرآنی «بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ» (بقره/ ۱۱۷؛ انعام/ ۱۰۱) است. در ادامه، عبارت «داحی المَدْحُوَاتِ» را می‌خوانیم که «دحی» به معنای مترادف با «مَدَّ» در عبارت قرآنی «مَدَّ الْأَرْضَ» (رعد/ ۳) به کار رفته است. این دو واژه معنای «گستراندن» را می‌دهند.

نیز عبارت «جَلَّ عَنْ أَنْ تَدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ» (همان: ۷۱/۱) در ابتدای خطبه، مترادف عبارت قرآنی «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (انعام/ ۱۰۳) است.

۴-۳-۲. تفسیر

گوینده در این شیوه مضمون آیه را بازمی‌گشاید و با شرح و بسط آن، کارکردی تفسیری و توضیحی بدان می‌بخشد؛ مانند عبارت «مَعَاشَرَ النَّاسِ، أَنَا صِرَاطُ اللّٰهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمْرُكُمْ بِاتِّبَاعِهِ، ثُمَّ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِي، ثُمَّ وُلْدِي مِنْ صَلْبِهِ أُمَّةٌ (الْهَدَى)، يَهْدُونَ إِلَيَّ الْحَقَّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (همان: ۷۹/۱). دو واژه «صِرَاطُ» و «مُسْتَقِيمِ» در این عبارت، برگرفته از آیه «وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مؤمنون/ ۷۳) است و عبارت مذکور به توضیح و تفسیر آن می‌پردازد.

همچنین عبارت «... بِي - وَاللّٰهُ - بَشَّرَ الْأَوَّلُونَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَأَنَا - وَاللّٰهُ - خَاتَمَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْحِجَّةَ عَلَى جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ» (همان: ۷۵/۱) توضیح و تفسیر این آیه است که خداوند از قول حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ... وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (صف/ ۶)؛ و به یاد آور هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: «ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شمایم... و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او احمد

است بشارت‌نگرم.

نیز عبارت «معاشر الناس، إنما أكمل الله عزَّ وجلَّ دينكم بإمامته. فمن لم يأتهم به وبمن يقوم مقامه من ولدی من صلبه إلى يوم القيامة والعرض على الله عزَّ وجلَّ فأولئك الذين حبطت أعمالهم (فی الدنيا والآخرة) وفي النار هم خالدون» توضیح و تفسیر آیه سوم سوره مائده است: ﴿أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾.

۴-۴. اثرپذیری الهامی - بنیادی

گوینده در این شیوه مایه سخن خود را از آیه‌ای الهام می‌گیرد و گفته خویش را بر پایه آن بنیاد می‌نهد، به گونه‌ای که آیه‌شناسان با شنیدن آن کلام، آن آیه را به یاد می‌آورند و آن‌ها را در پیوند با یکدیگر می‌بینند؛ پیوندی گاه آن‌چنان نزدیک و آشکار که گویی مفهومی رسا از آیه است و گاه چنان دور که جز با تأمل و درنگ نمی‌توان بدان پی برد.

همان گونه که مشاهده کردیم در سه نوع پیشین (اثرپذیری واژگانی، اثرپذیری گزاره‌ای، اثرپذیری گزارشی) قرینه‌ای مقالی را می‌توان دید که از جنس خود لفظ در آیه است ولی در نوع آخر یعنی اثرپذیری تلویحی که اثرپذیری الهامی بنیادی را در بر می‌گیرد، قرینه‌ای حالی وجود دارد که از جنس معناست و از لفظ آیه نیست.

در واقع، نگاهی به سخنان پیامبر ﷺ این مطلب را روشن می‌دارد که گفته‌های ایشان نه تنها از لحاظ فصاحت و بلاغت (واژگانی، گزاره‌ای، گزارشی) برآمده از قرآن هستند بلکه از نظر معارف و حقایق (اثرپذیری الهامی بنیادی) نیز از قرآن الهام گرفته‌اند. نشانه‌های این اثرپذیری را در خطبه غدیر به فراوانی می‌توان یافت که در این جستار به مواردی اشاره می‌کنیم:

پیامبر ﷺ در بخش اول خطبه، پس از حمد و ستایش خدای متعال می‌فرماید: «العیون لا تراه» (همان: ۷۱/۱). این عبارت که به رؤیت‌پذیر نبودن حق تعالی اشاره دارد، اگرچه صریحاً در قرآن وجود ندارد، الهام گرفته از آیه ۱۴۳ سوره اعراف است که وقتی حضرت موسی علیهِ السَّلَام به پروردگار عرض می‌کند که خود را نشان بده تا تو را ببینم خداوند می‌فرماید: ﴿لَنْ تَرَانِي﴾؛ هرگز مرا نخواهی دید. نیز آیه ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ (انعام/ ۱۰۳) به همین مطلب اشاره دارد.

در عبارت اولِ خطبهٔ پیامبر ﷺ دربارهٔ یگانگی خداوند آمده است: «ولا معه نِدٌّ» (همان: ۷۲/۱). این عبارت متأثر از آیهٔ ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ﴾ (اسراء/ ۱۱۱) است.

بی‌گمان، عبارت «كُلُّ أَمْرٍ إِلَيْهِ يَعُودُ» (همان: ۷۱/۱) که اشاره به بازگشت همه چیز به سوی خدا دارد، از این آیه گرفته شده است: ﴿وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ (بقره/ ۲)؛ و کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود.

نیز عبارت «قد فهم السرائرَ وعلم الضمائرَ» (همان) که دربارهٔ آگاهی خداوند به نهران و پنهان است، می‌تواند الهام گرفته از این آیه باشد: ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تَعْلِنُونَ﴾ (نحل/ ۱۹)؛ و خدا آنچه پنهان می‌دارید و آنچه آشکار می‌سازید، می‌داند.

همچنین پیامبر ﷺ در بخش اول خطبه پس از حمد و سپاس خدای متعال می‌فرماید: «وقهر جميع الخلق بقدرته» (همان) که مُلهم از آیهٔ ﴿خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (رعد/ ۱۶) است. «قهر» در اینجا به معنای «غلبه و تذلّیل کردن» (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۶/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲۱/۵) است. «القَهَّارُ» صیغهٔ مبالغه و از اسماء حسنی است و شش بار در قرآن کریم به کار رفته است (قرشی، ۱۳۷۱: ۴/۶).

همچنین در بخش دوم خطبه آمده است: «وهو الله الكافي الكريم» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۳/۱). این سخن نبوی برگرفته از این آیه است: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدًا﴾ (زمر/ ۳۹)؛ آیا خدا کفایت‌کنندهٔ بنده‌اش نیست.

در بخش سوم خطبه نیز آمده است: «معاشر الناس، تدبروا القرآن وافهموا آیاته وانظروا إلى محكماته ولا تتبعوا متشابهه» (همان: ۷۵/۱) که اثر پذیرفته از آیهٔ زیر است:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران/ ۷)؛ اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آن‌ها اساس کتاب‌اند و [پاره‌ای] دیگر متشابهات‌اند [که تأویل‌پذیرند]. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود] از متشابه پیروی می‌کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند؛

[آنان که] می‌گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست» و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود.

در پایان این جستار، باید نکته‌ای را یاد آوریم که در تقسیم‌بندی‌های قبلی نمی‌گنجد. در برخی سخنان پیامبر ﷺ اشاراتی آمده است که مصادیق آن را در قرآن می‌توان یافت. این موارد را می‌توان تلخیص و عصاره تعدادی از آیات قرآن دانست. برای نمونه، در بخش اول خطبه آمده است: «وَمَنْ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِهِ» (همان: ۷۱/۱). برخی مصادیق نعمت عبارت‌اند از: فرستادن پیامبر به سوی مردم: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا» (آل عمران / ۱۶۴)؛ ارشاد به سوی ایمان: «بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ» (حجرات / ۱۷)؛ برای دیگر موارد ر.ک: آل عمران / ۱۰۳؛ مائده / ۱۱ و ۲۰؛ نمل / ۱۹؛ نحل / ۸۱).

نیز پیامبر ﷺ در بخش اول خطبه می‌فرماید: «و خضع كل شيء لهيئة» (همان: ۷۲/۱). مصادیق این سخن در بسیاری از آیات قرآن آمده است؛ از جمله چهره‌ها: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ» (غاشیه / ۲)؛ چشم‌ها: «خَاشِعَةٌ أَبْصَارُهُمْ» (قلم / ۴۳)؛ زمین: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَأْتِي الْأَرْضَ خَاشِعَةً» (فصلت / ۴۱) و صداها: «وَوَخَّشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ» (طه / ۲۰).

نتیجه‌گیری

مشهودترین نتیجه‌ای که پس از تحلیل و بررسی خطبه غدیر و مقایسه آن با آیات قرآن کریم به دست می‌آید، این است که سخنان پیامبر ﷺ بسیار متأثر از قرآن کریم است. پیامبر اکرم ﷺ برترین استاد مکتب وحی است که قرآن را از زوایای مختلف بررسی کرده و در موارد گوناگون - چه تصریحاً و چه تلویحاً - برای روشن کردن منظور خود، و نیز در احتجاجاتش، به آیات قرآن استشهاد فرموده است. این امر، در فهم آیات قرآن تأثیر بسیار دارد. تأمل در گونه‌شناسی‌های استشهاد پیامبر ﷺ به آیات قرآن در خطبه غدیر نشان می‌دهد که استشادات تصریحی ایشان شامل استشهاد به بخشی از آیه یا آیه کامل است و استشادات تلویحی شامل اثرپذیری واژگانی، اثرپذیری گزاره‌ای، اثرپذیری گزارشی، اثرپذیری الهامی - بنیادی. اثرپذیری گزاره‌ای به دو صورت اقتباس یا تضمین و حل یا تحلیل است. سه مورد اول همراه با قرینه‌ای لفظی‌اند و مورد آخر همراه با قرینه‌ای معنوی.

کتاب‌شناسی

۱. ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابی طالب، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۳. اشعری، احمد بن محمد، النوادر، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۴. امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت، دار الکتب العربیه، ۱۳۹۷ ق.
۵. اهورکی، سمیه، بررسی استشهد به آیات در احتجاجات معصومین علیهم السلام، رساله کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۹ ش.
۶. بحرانی، سیدهاشم، غایة المرام و حجة الخصام، تحقیق سیدعلی عاشور، قم، ۱۴۲۱ ق.
۷. همو، کشف المهم فی طریق خبر غدیر خم، بی جا، بی نا، بی تا.
۸. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق سیدجلال‌الدین حسینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۳۰ ش.
۹. پوررستمی، حامد، «برون‌نگری به روابط نهج البلاغه با قرآن»، کوثر معارف، سال چهارم، شماره ۶، ۱۳۸۷ ش.
۱۰. حسینی میلانی، سیدعلی، حدیث الغدیر، قم، مرکز الابحاث العقائدی، ۱۴۲۱ ق.
۱۱. حلی، علی بن یوسف، العدد القویه، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، ۱۴۰۸ ق.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۳. راستگو، محمد، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران، سمت، ۱۳۸۰ ش.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار العلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. سید ابن طاووس، رضی‌الدین، اقبال الاعمال، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. همو، البقین، قم، دار الکتب، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، الامامة و التبصرة من الحیره، قم، بی نا، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تحقیق میرزا حسن کوجه‌باغی، تهران، اعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تعلیق و ملاحظات سیدمحمدباقر خراسان، نجف، دار النعمان للطباعة و النشر، ۱۳۸۶ ش.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین و مطلع النیرین، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۲۲. فیض کاشانی، ملامحمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، قم، الهادی، ۱۴۱۶ ق.
۲۳. القاضی، وداد، «تأثیر قرآن بر نثر نویسی عبدالحمید کاتب»، ترجمه سیده زهرا مبلغ، در: رهیافت‌هایی به قرآن، به کوشش و ویرایش مهرداد عباسی، تهران، حکمت، ۱۳۸۹ ش.
۲۴. القاضی، وداد و مستنصر میر، «ادبیات و قرآن»، ترجمه نصرت نیل‌ساز، مجله آئینه پژوهش، شماره ۱۱۲، مهر و آبان ۱۳۸۷ ش.
۲۵. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، بی جا، بی نا، ۱۳۶۳ ش.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تحقیق یحیی عابدی زنجانی و سیدکاظم موسوی میاموی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۲۸. مروج خراسانی، علی اصغر، نظرة الى الغدير، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۲۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۳۰. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ ق.
۳۱. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۳۲. نیشابوری، محمد بن فتال، روضة الواعظین، تحقیق سیدمحمد مهدی و سیدحسن موسوی خراسان، قم، الشریف الرضی، ۱۳۸۶ ش.

